

گفتگو با استالین یعنی روایتی روشن و مستند از یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین چهره‌های سیاسی تاریخ جهان. اطلاق «ماندگارترین» در مورد شخصی چون استالین از همان سنخی است که در موزه‌های عبرت تاریخ به کار می‌برند.

گفتگو با استالین را میلوان جیلاس از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی و از نزدیکان تیتو روایت کرده است. او مطابق آنچه نوشته و مطابق آنچه در تاریخ حزب کمونیست یوگسلاوی ثبت شده، از فعال‌ترین و مؤثرترین چهره‌های حزب در کشورش بوده است که همان‌گونه که نوشته‌هایش در این کتاب باز می‌نمایانند، در اثر شناختی که از استالین حاصل آورد و نقدهایی که بر عملکرد او و دولت متبوعش وارد دانست، از حزب طرد شد و بعد از تحمل مدتی سرزنش و بی‌توجهی از سوی نزدیکان استالین تصمیم خود را گرفت و راه خویش از مرام استالینی جدا کرد. او چون اغلب کمونیست‌های هم‌دوره‌اش شیفته و شیدای رهبرش بود. شوروی نخستین کشور سوسیالیست در تاریخ بشر و قبله آمال کمونیست‌های اروپای شرقی و تمام جهان بود و جیلاس نیز ایمانی راسخ و استوار به این مدینه فاضله و پیامبرش استالین داشت. در آن زمان شوروی درگیر جنگ در جبهه‌های گوناگون در برابر آلمان بود و یوگسلاوی نیز انقلابی داخلی را علاوه بر مقامت در برابر اشغال آلمانی‌ها از سر می‌گذراند. در این زمان



● میلوان جیلاس

همه کمونیست‌های یوگسلاوی در پیروزی‌های انقلابی خویش - چه از منظر ایدئولوژیکی و چه از دیدگاه روابط فیما بین و آینده انقلاب - خواستار تأیید از سوی مسکو بودند. مسکو از نظر کمونیست‌های یوگسلاوی نه تنها مرکز سیاسی و معنوی بلکه مظهر به ثمر نشستن آرمان‌هایشان جهت ایجاد جامعه بدون طبقه بود و همین آرمان و شوق رسیدن به جهان وطن سوسیالیستی، دردها و رنج‌ها و مشقت‌هایشان را کاهش می‌داد. استالین نیز نه تنها رهبری بلامنازع و داهی بلکه نماد آرمان‌ها و آرزوهای کمونیست‌های یوگسلاوی در پدید آوردن جامعه نو محسوب می‌شد.

آنچه را جیلاس شاهد و ناظر بوده و بازگفته و آنچه را در باور داشته و لابلای اتفاقات و شرح وقایع گنجانده است، گویای این است که کمونیست‌های یوگسلاوی نظیر دیگر احزاب کمونیستی کشورهای همسایه حتی تلاش می‌کردند درباره رفتارهای نامعقول و غیرطبیعی و مخرب روس‌ها سکوت کرده، خود را به نفهمی بزنند و همه تدابیر و عملکرد دولت شوروی را خردمندانه و عادلانه به شمار آورند. رهبریت متمرکز استالین هم سعی داشت انقلاب‌های کمونیستی ممالک دیگر را زیر فرمان خود بگیرد و آنان را به تمکین از مسکو وادارد. این مسئله در لابلای خاطرات و تصاویر زنده‌ای که جیلاس روایت می‌کند بیش از هر چیز هویدا است. نقطه آغاز چالش‌های خود او با رهبریت

مسکو نیز آنجا بود که نسبت به عملکرد خلاف اخلاق برخی سربازان روس در یوگسلاوی انتقاد کرد و این انتقاد به مثابه مخالفت و پشت پا زدن به ارزش‌ها تعبیر شد و بعد از آن به طرز هدایت شده و دهشتناکی، مورد عتاب مقامات روس و شخص استالین قرار گرفت و همه اعتبار و خدمات صادقانه‌اش را قربانی واقع‌بینی و ترسش از اضمحلال وجهه مسکو کرد. او با وجود باور به آرمان جهان سوسیالیستی، یوگسلاوی را تنها یوگسلاوی می‌دید و معتقد بود انقلاب کمونیستی این کشور با وجود نیاز به کمک‌های مادی و معنوی شوروی، می‌بایست استقلال و بومیت خود را حفظ کند و منافع ملی‌اش را مورد توجه قرار دهد. جیلاس به تدریج توصیفات و فهم متفاوتی از استالین به دست می‌دهد و هر بار که او را ملاقات می‌کند، ذره‌ای از عظمت، زعامت، خداگونگی و منجی صفتی‌اش را زایل شده و از دست رفته می‌بیند.

میلان جیلاس در اولین ملاقاتش با استالین، او را والاتر از یک رهبر، مظهر آرمان و اندیشه کمونیست‌ها و معصوم و عاری از گناه توصیف می‌کند. احساس غرور و شادکامی از ملاقات با پدر معنوی‌اش، باعث می‌شود تا او در این ملاقات همه جنبه‌های منفی و قابل انتقادی را که در مدت اقامتش در اتحاد شوروی مشاهده کرده و اختلاف‌هایی با رهبران آن پیدا کرده بود، از نظرش محو شود. جیلاس در آن زمان اعتقاد داشت که تروتسکی، بوخارین و دیگر مخالفان حزبی استالین به راستی جاسوس بودند. او حتی تصفیه‌های خونین اواسط دهه ۱۹۳۰ را موجه می‌شمرد و آن را در حکم خارج کردن غده‌ای چرکین از بدن می‌دانست. در واقع ستمگری‌های استالین را ضرورتی برای تحقق اجرای تدابیر انقلابی برمی‌شمرد. جیلاس به‌سان یک کمونیست مؤمن و معتقد، وسیله را در برابر هدف بی‌اهمیت می‌خواند و پاکسازی‌ها و جنایاتی را که برای حفظ آرمان‌ها صورت می‌گرفت منشأ خیر و برکت تصور می‌کرد.

این احساس تا زمانی که او دست به انتقاد از سربازان استالین نزد و مناقشه روسیه را با یوگسلاوی بر سر آلبانی، نوعی بازی قدرت و روس‌گرایی استعماری تلقی نکرد، جاری بود ولی با ریزتر شدن روابط میان او و رهبران شوروی و حضور در رأس مذاکرات و تحولات دو کشور، ابتدا استالین از او به سبب انتقادهايش و سپس او از استالین به دلیل شناخت و مشاهده واقعیت احساس جدایی کرد و کم‌کم به راهی رفت که اسلاف استقلال‌طلب و مصلحش رفته بودند. وقتی از چشم استالین افتاد و مغضوب او قرار گرفت، به یکباره نماد تمام آرمان‌ها و اندیشه‌هایش فرو ریخت و از آن پس ابتدا زیستی دوگانه و مردد و محتاطانه را تجربه کرد و در نهایت، همان صراحت را در نقد و واقع‌بینی

گفتگو با استالین

ترجمه:

دکتر عنایت‌الله رضا

در پیش گرفت و مستقیم رودرروی استالینست‌ها ایستاد. آنچه را جیلاس در این کتاب به سبک کتابی چون گفتگو با کافکا به شکل مستند و تاریخی روایت می‌کند، در بردارنده روزها و ماه‌هایی است که به واسطه پیشرفت انقلاب کمونیستی یوگسلاوی و نیاز آن به حمایت شوروی، ارتباط‌هایش با استالین و دولتمردانش قوت می‌گرفت و هیئت‌هایی میان طرفین در رفت و آمد بود و جیلاس نیز در زمره چهره‌های اصلی و بلکه اولین شخصی بود که از میان یوگسلاوها برای ملاقات استالین دعوت شد.

بنابراین تصویری که جیلاس از استالین ارائه می‌کند، به حد کافی زنده، جزءنگر و دقیق است. توصیفات او از جسم و روان استالین، آداب سخن گفتن، شیوه لباس پوشیدن، جنس نگاه‌ها، نحوه خطاب قرار دادن، دوبهلو گفتن و کنایه زدن، مهمانی دادن، فرمان دادن و مطیع ساختن زبردستان، تأثیرگذاری بر افراد، نگاهش به کمونیست‌های فرودست و آرزومندان جامعه آرمانی سوسیالیستی، تیزهوشی، فرماندهی قدرتمندانه، بذله‌گویی و تسلط به ادبیات روسی، دیدگاهش نسبت به نویسندگان و روشنفکران کشورش، ملاقات‌های عمومی‌اش با هنرمندان، برخوردش با منتقدان جسور و ده‌ها حالت و رفتار دیگر، توصیفات بس خواندنی و نایاب است که به ترجمه روان و خواندنی دکتر عنایت‌الله رضا زنده و شگفت می‌نماید.

با مطالعه کتاب می‌توان به این فهم رسید که میلوان جیلاس کمونیستی بود که با رهایی از وابستگی و دلبستگی به فردیت استالین به رستگاری رسید. او اگرچه مرید و خاکسار استالین به شمار می‌رفت و نظیر دیگر هم‌قطارانش شوق دیدار او و اتویای شوروی را در سر داشت، بعد از رویارویی با واقعیت و لمس حقیقت استالینسم، به تدریج شورمندی را وانهاد و سیاست را از بند ایدئولوژی رهاوند و ارزش‌های قطعی و بی‌چون و چرای رایج را به پرسش و ظن و انتقاد کشید. بی‌عدالتی‌های شوروی در قبال یوگسلاوی و دیگر متحدان خردتر، قدرت‌طلبی و میل به سلطه‌گری شوروی حتی در قبال کشورهای کمونیستی چون یوگسلاوی، رومانی و بلغارستان و... و فقر و ضعف مردم این کشور در یکسو و حالات و رفتارهای غیرصادقانه، مزورانه و خودخواهانه استالین در سوی دیگر مهم‌ترین عوامل بیداری و آگاهی جیلاس از بند احساس و بندگی بود. او به نمایندگی کشورش زمانی که در مقام نقد، داوری و استقلال برآمد و تصمیم گرفت از زیر سلطه قیم‌مآبانه و خودمدارانه استالینسم برون آید، فردیتی جداگانه یافت و به اصلاح اندیشه‌های کمونیستی پرداخت.

او که در دهه ۱۹۳۰ به مدت سه سال به خاطر فعالیت‌های کمونیستی در زندان به سر برده بود، در سال ۱۹۴۰ عضو هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی شد. جیلاس پس از آن در دولت تیتو مقام‌های وزارت مشاور و نمایندگی مجلس مؤسسان و مجلس فدرال را در اختیار داشت. او در فاصله اکتبر ۱۹۵۳ تا ژانویه ۱۹۵۴ در روزنامه بوربا سلسله مقالاتی در انتقاد از نظام یوگسلاوی به چاپ رساند و آن را به پیروی از شیوه‌های استالینی متهم کرد. جیلاس خواستار آزادی انتقاد در درون حزب شد و پیشنهاد کرد در کشور حزب سیاسی دیگری نیز تأسیس شود تا ضمن محدودیت در چارچوب تفکر مارکسیستی زمینه مساعدی برای تبادل نظر سیاسی فراهم شود. مقاله وی با نام مستعار آناتولی مورالی که در مجله نووایسائو به چاپ رسید، حاوی انتقادهای تندی نسبت به شیوه زندگی همسران زمامداران عالی‌رتبه کشور و حمله به رفتار طبقه حاکم و سوءاستفاده‌های آنان از امتیازات موجود بود. همین مقاله به عاملی بزرگ در سقوط جیلاس تبدیل شد. جیلاس پس از آن در مجمع کمیته مرکزی حزب مورد انتقاد شدید قرار گرفت و طبق مصوبه همان مجمع از کلیه مقام‌های حزبی و دولتی از جمله عضویت در کمیته مرکزی حزب اخراج شد. جیلاس بعد از آن به مصاحبه‌هایی با خبرنگاران خارجی پرداخت و سپس به همین خاطر با اتهام تلاش در جهت ساقط کردن دولت و افترا نسبت به دولت روانه دادگاه شد. دادگاه نیز در ۲۴ ژانویه سال ۱۹۵۵

جیلاس را به هجده ماه زندان محکوم کرد. مقالات و مصاحبه‌های بعدی او باعث شد دوباره روانه دادگاه شود و این بار به سه سال زندان محکوم شد. او در زندان به نگارش داستان‌هایی با عناوین «جذامیان» و «زندگی پتر دوم» و ترجمه کتاب بهشت گمشده میلتون پرداخت. کتاب دیگری با نام سرزمین فاقد حقوق را هم نوشت که شرح زندگی خودش بود. او در دسامبر ۱۹۶۶ از زندان آزاد شد ولی حق نشر آثار و عقایدش را نداشت. او کتاب دیگری با عنوان جامعه نابالغ را هم نوشت که چون دیگر آثارش از سوی مقامات دولتی یوگسلاوی ممنوع اعلام شد. گفتگو با استالین سال ۱۳۶۳ از سوی انتشارات نوین منتشر شد و چاپ دوباره آن بعد از ۲۴ سال می‌تواند برای نسل امروز خواندنی و جالب توجه باشد.



منتشر شد :

## اندیشه‌های زرین هرمان هسه

ترجمه و گردآوری :

ندا درفش کاویانی

انتشارات بدیهه - خیابان دانشگاه - کوچه میترا - شماره ۶

تلفن ۶۶۴۰۵۲۴۲